

آیا سوره الانسان در شأن اهل البيت عليهم السلام نازل شده است؟

سوال کنندگان : رضانور و محمصفا

توضیح سلوال :

آیا امامان از نور آفریده شده اند؟

ائمه از نور خدا هستند یعنی چه؟

دوست سئوال کننده با توجه به روایاتی که از يك سو پیرامون خلقت ائمه عليهم السلام از «نور» وارد شده و از سوي دیگر آیات اول سوره «الانسان» که اشاره به خلقت انسان از نطفه دارد، این سئوال برایش ایجاد شده است که اگر سوره انسان در رابطه با اهل بیت عليهم السلام است و در این سوره نیز به خلقت انسان ها از طریق نطفه اشاره می کند پس چگونه بعضی از روایات تصریح نموده اند که اهل بیت عليهم السلام از نور آفریده شده اند؟

پاسخ :

شأن نزول سوره الانسان :

اصل ماجرا :

ابن عباس می گوید: «حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند، و به علی علیه السلام گفتند: ای ابو الحسن! خوب بود ندی برای شفای فرزندان خود می کردی. علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فضه که خادمه آنها بود نذر کردند که اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند. چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند علی علیه السلام سه من جو قرض نمود، و فاطمه علیها السلام يك سوم آن را آرد کرد، و نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: «السلام عليكم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندي از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید.» آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند، و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب نوشیدند. روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذایی را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند). در سومین روز، اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد. این بار نیز سهم غذای خود را به او دادند هنگامی که صبح شد علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را مشاهده کرد دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود: این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد هنگامی که وارد خانه فاطمه علیها السلام شد دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده، و چشمهایش به گودی نشسته، پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت ای محمد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره «هل اتی» را بر او خواند.»

اسناد و منابع تفسیری اهل سنت :

در این رابطه می توان به کتاب های تفسیر شیعه و سنی مراجعه نمود که ما به برخی از تفاسیر اهل سنت که به این موضوع تصریح نموده اند اشاره می کنیم :

تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان (150 هـ) ، ج 3، ص 428 - شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (قرن 5 هـ) ، ج 2، ص 399 - تفسیر الثعلبی، ثعلبی (427 هـ) ج 10، ص 96 - تفسیر السمرقندی، أبو الیث سمرقندی (383 هـ) ، ج 3، ص 504 - تفسیر السمعانی، سمعانی (489 هـ) ، ج 6، ص 116 - الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل - جار الله زمخشری (538 هـ) ، ج 4، ص 197 - تفسیر الرازی، فخر رازی (606 هـ) ، ج 30، ص 244 - تفسیر القرطبی، قرطبی (671 هـ) ، ج 19، ص 131 - تفسیر البیضاوی، بیضاوی (682 هـ) ، ج 5، ص 428 - تفسیر الألوسی، آلوسی (1270 هـ) ، ج 29، ص 157

به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت نیز مشهور بلکه متواتر است .

نمونه هایی از متون تفسیری اهل سنت :

به عنوان نمونه به متن بعضی از تفاسیر فوق از اهل سنت اشاره می کنیم :

حاکم حسکانی از علمای بزرگ اهل سنت که در قرن پنجم می زیسته می نویسد:

عن ابن عباس فی قوله تعالی : (ویطعمون الطعام علی حبه) (مسکینا ویتیمنا وأسیرا ، إنما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا ، إنا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطیرا) الآیات (قال :) **نزلت فی علی ابن ابی طالب** أطمع عشاءه وأفطر علی القراح

از ابن عباس در باره آیه شریفه: «و یطعمون اطعام ... روایت شده که این آیه در حق [امیر المؤمنین] علی بن ابی طالب [علیه السلام] نازل شده است که افطار خود را به دیگران انفاق نمود و با دلی غمگین [از غصه و ماتم تنگدستی دیگران] افطار نمود.

شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (قرن 5 هـ) ، ج 2 ص 406 .

قرطبی در تفسیر خود می نویسد:

فنزلت : « ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمنا وأسیرا » ذکره الثعلبی . **وقال أهل التفسیر : نزلت فی علی وفاطمة** رضی الله عنهما وجاریة لهما اسمها فضاة .

اهل تفسیر گفته اند: آیه «و یطعمون الطعام ... در شأن [امیر المؤمنین] علی بن ابی طالب [علیه السلام] و [حضرت] فاطمه [سلام الله علیها] و خادمه آنها به نام فضاة نازل شده است.

تفسیر القرطبی، قرطبی (671 هـ) ، ج 19، ص 130 .

شوکانی در فتح القدیر آورده است:

وأخرج ابن مردویه عن ابن عباس فی قوله (ویطعمون الطعام) الآیة قال : **نزلت هذه الآیة فی علی بن ابی طالب وفاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم**

ابن مردویه از ابن عباس در باره آیه شریفه «و یطعمون الطعام» روایت نموده است : این آیه در باره [امیر المؤمنین] علی بن ابی طالب [علیه السلام] و [حضرت] فاطمه [سلام الله علیها] دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل گردیده است.

فتح القدیر، شوکانی (1255 هـ) ، ج 5، ص 349 .

آیا امامان از نور آفریده شده اند؟

نور در قرآن

در بعضی از آیات قرآن کریم وقتی سخن از «نور» آمده در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ائمه علیهم السلام تفسیر شده است مانند: روایاتی که در کتاب اصول کافی، جلد اول، صفحه 191 به بعد در بابی مستقل تحت عنوان «باب أن الأئمة علیهم السلام نور الله عزوجل» آمده:

به عنوان نمونه به چند روایت با اسناد صحیح از این باب اشاره می‌کنیم:

نور ائمه نازل شده از سوی خدا

روایتی صحیح در اصول کافی از شیخ کلینی آمده:

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا (التغابن/ 8) فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهُ الْأَنْمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمُ الَّذِينَ يُنُورُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ وَ يَخْشَاهُمْ بِهَا

ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام در باره قول خدای تعالی (التغابن/ 8) «به خدا و رسولش و نوری که فرستادیم ایمان آورید» پرسیدم فرمود: ای ابا خالد به خدا قسم مقصود از نور ائمه علیهم السلام است. ای ابا خالد! نور امام در دل مؤمنان، از نور خورشید تابان در روز روشن تر است و ایشانند که دل‌های مؤمنین را منور کنند و خدا از هر که خواهد نور ایشان را پنهان دارد پس دل آنها تاریک گردد و در ظلمت رود.

روایت صحیح از اصول کافی، شیخ کلینی (329 هـ)، ج 1، ص 195، ح 4 باب أن الأئمة نور الله عزوجل.

نور همان امامت است

روایت صحیح ای دیگر از اصول کافی:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ (الصف/ 8) قَالَ يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا وَ لِيَاةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ (الصف/ 8) قَالَ يَقُولُ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ وَ الْإِمَامَةُ هِيَ النُّورُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا (التغابن/ 8) قَالَ النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ گويد از حضرت ابو الحسن علیه السلام راجع به قول خدای تعالی (الصف/ 8) «می خواهند نور خدا را با پف دهان خود خاموش کنند» پرسیدم، فرمود: یعنی می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند، گفتم سپس خدای تعالی فرماید: «و خدا کامل کننده نور خویش است» فرمود: یعنی و خدا کامل کننده امامت است و امامت همان نور است و همانست که خدای عز و جل فرماید «به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان آورید» مقصود از نور همان امام است.

روایت صحیح از اصول کافی، شیخ کلینی (329 هـ)، ج 1، ص 195، ح 6، باب أن الأئمة نور الله عزوجل.

نور علی نور

شیخ کلینی در روایت صحیحہ ای دیگر آورده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاتٍ (النور / 35) فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا فِيهَا مُصْبِحُ (النور/35) الْحَسَنُ الْمُصْبِحُ فِي زُجَاجَةٍ (النور/35) الْجُسَيْنُ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ (النور/35) فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ (النور/35) إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَيْتُونَةٌ لَا شَرْفِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ (النور / 35) لَا يَهُودِيَّةَ وَلَا نَصْرَانِيَّةَ يَكَادُ زَيْنُهَا يُضِيءُ (النور / 35) يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ بِهَا وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارُ نُورِ عَلِيِّ نُوْرٍ (النور / 35) إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ (النور / 35) يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَيِّمَةِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ (النور / 355) قُلْتُ أَوْ كَظَلَمَاتٍ (النور/40) قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ يَغْشَاهُ مَوْجٌ (النور / 40) الثَّلَاثُ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ (النور/40) ظَلَمَاتٍ الثَّانِي بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ (النور / 40) مُعَاوِيَةُ وَ فَتَنَ بَنِي أُمَيَّةَ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ (النور / 40) الْمُؤْمِنُ فِي ظِلْمَةٍ فَتَنَتْهُمْ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا (النور/40) إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (النور / 40) إِمَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ (الحديد/12) أَيْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَسْعَى بَيْنَ يَدَيْ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِأَيْمَانِهِمْ حَتَّى يُنْزِلُوهُمْ مَنَازِلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ

صالح بن سهل همدانی گوید امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای تعالی (النور / 35) در تأویل آن چنین فرمود: «خدا نور آسمانها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است» آن فانوس فاطمه علیها السلام است «که در آن فانوس چراغیست» آن چراغ حسن است «چراغ در آبگینه است» آبگینه حسین است «آبگینه مانند اختر درخشانی است» آن اختر درخشان فاطمه است در میان زنان جهان «از درخت پر برکتی برافروزد» آن درخت حضرت ابراهیم علیه السلام است «درخت زیتونی است نه خاوری و نه باختری» نه یهودی و نه نصرانی «که نزدیکست روغنش برافروزد» نزدیکست علم از آن بجوشد «اگر چه آتشی به او نرسد، نوریست روی نوری» از فاطمه امامی پس از امامی آید «خدا هر که را خواهد به نور خود رهبری کند» هر که را خدا خواهد به امامان رهبری کند «و خدا برای مردم مثلاً می زند» همدانی گوید: عرض کردم: (تأویل این کلمات را بفرمائید) «یا مانند تاریکیها» فرمود: اولی و رفیقش باشند «موجی او را فرا گرفت» سومی است روی آن موجی بود، «اینها ظلماتی است» آن موج دومی است «که برخی زیر برخی متراکمند» معاویه و فتنه های بنی امیه است «چون کسی دستش را بیرون کند نزدیک نیست که آن را ببیند» حال مؤمن است در تاریکی فتنه بنی امیه (فجایع بنی امیه بر مؤمنین احاطه کند و آنها را سرگردان نماید) «و کسی که خدا برای او نوری مقرر نفرموده یعنی امامی از اولاد فاطمه علیها السلام ندارد» هیچ نوری برای او نباشد» روز قیامت امامی نداشته باشد، و در باره قول خدای تعالی (الحديد/12) «نور آنها از پیش رو و طرف راست می شتابد» فرمود: روز قیامت ائمه مؤمنین از پیش رو و طرف راست مؤمنین می شتابند تا ایشان را به منازل اهل بهشت وارد سازند.

روایت صحیحہ از اصول کافی ، شیخ کلینی(329 هـ)، ج 1 ، ص195، ح 5 ، باب أن الائمه نور الله عزوجل .

البته در آیاتی دیگر از قرآن کریم «نور» به معانی دیگری غیر از اهل بیت علیهم السلام نیز تفسیر شده است مثل این موارد:

1 - «القرآن المجید»: (المائدة/15)

2 - «الإيمان»: (البقرة/257)

3 - «الهداية الإلهية»: (الأنعام/122)

4 - «الدين الإسلامي»: (التوبة/32)

5 - «النبي الأكرم صلي الله عليه وآله وسلم»: (الأحزاب/46)

الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل ، آيت الله ناصر مكارم شيرازي ، ج 11 ، ص 103 .

جهت اطلاع بیشتر در این زمینه می توانید به تفاسیر قرآن کریم مراجعه کنید.

آفرینش اهل بیت از نور :

در بسیاری از روایات معتبر از جمله زیارت «جامعه کبیره» که در سند و اعتبار آن هیچ شک و تردیدی نیست تعبیراتی آمده که به قطع و یقین ثابت می کند که خلقت اولیّه اهل بیت علیهم السلام از نور بوده است.

زیارت جامعه کبیره :

« ... خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ... »
«... خداوند شما را به مثابه نور خلق نمود و شما در جوار عرش او گرد آمده بودید تا آن زمان که خداوند بر ما منت گذارد و شما را در خانه هایی که اراده بلندی و رفعت آنها را نموده بود قرار داد تا در آن خانه ها ذکر و نام او برده شود... »
من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق(381 هـ) ، ج 2، ص 613 .

زیارت وارث :

«أَشْهَدُ أَنْكُمْ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ»

«شهادت می دهم که شما ها نوری در صلب های شامخ و رَحِم های پاک و طاهر بوده اید»

زیارت وارث، مصباح المتعجب، شيخ طوسي(460 هـ) ، ص 720 .

أخبرنا محمد بن محمد ، قال : أخبرني أبو الحسن علي بن الحسن البصري ، قال : حدثنا أبو بشر أحمد بن إبراهيم العمي ، قال : حدثنا أبو الطيب محمد ابن علي الأحمر الناقد ، قال : حدثني نصر بن علي ، قال : حدثنا عبد الوهاب بن عبد الحميد ، قال : حدثنا حميد ، عن نصر بن مالك ، قال : سمعت رسول الله صلي الله عليه وآله يقول : كنت أنا وعلي عن يمين العرش نسبح الله قبل أن يخلق آدم بألفي عام ، فلما خلق آدم جعلنا في صلبه ، ثم نقلنا من صلب إلي صلب في أصلاب الطاهرين وأرحام المطهرات حتي انتهينا إلي صلب عبد المطلب ، فقسمنا قسامين : فجعل في عبد الله نصفا ، وفي أبي طالب نصفا ، وجعل النبوة والرسالة في ، وجعل الوصية والقضية في علي ، ثم اختار لنا اسمين اشتقهما من أسمائه ، فאלله المحمود وأنا محمد ، والله العلي وهذا علي ، فأنا للنبوة والرسالة ، وعلي للوصية والقضية

نصر بن مالك می گوید: از رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم شنیدم که فرمود: من و علي [عليه السلام] دو هزار سال قبل از آفرینش آدم در جانب راست عرش الهي به تسبیح خداوند مشغول بودیم، و چون خداوند، آدم [عليه السلام] را خلق نمود ما در صلب او قرار گرفتیم و همواره از صلب او به صلب دیگری و از رَحِمی به رَحِم دیگر که همه از اصلاب و رَحِم های طاهر و پاکیزه بودند منتقل می شدیم تا این که به صلب عبدالمطلب رسیدیم که از آن جا به دو قسمت تقسیم شدیم نیمی در صلب عبدالله و نیم دیگر در صلب ابوطالب قرار گرفت. نبوت و رسالت در من و وصایت و خلافت در علي [عليه السلام] قرار گرفت و برای ما دو اسم از نام خود مشتق نمود؛ خداوند محمود است و من محمد و خداوند علي است و این هم علي است. من برای نبوت و علي برای وصایت.

الأمالی، شيخ طوسي(460 هـ) ، ص 183.

و یا به این روایات معتبر دقت کنید :

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنِ مُرَّازِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا يَعْنِي رُوحًا بَلَا بَدَنٍ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ سَمَاوَاتِي وَ

أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي فَلَمْ تَزَلْ تَهْلَلْنِي وَ تَمَجِّدْنِي ثُمَّ جَمَعْتُ رُوحَيْكُمَا فَجَعَلْتُهُمَا وَاحِدَةً فَكَانَتْ تَمَجِّدْنِي وَ تَقْدِّسْنِي وَ تَهْلَلْنِي
ثُمَّ قَسَمْتُهَا ثِنْتَيْنِ وَ قَسَمْتُ الثَّنَتَيْنِ ثِنْتَيْنِ فَصَارَتْ أَرْبَعَةً مُحَمَّدٌ وَاحِدٌ وَ عَلِيٌّ وَاحِدٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِنْتَانِ ثُمَّ **خَلَقَ اللَّهُ**
فَاطِمَةَ مِنْ نُورٍ ابْتَدَأَهَا رُوحًا بِلَا بَدَنٍ ثُمَّ مَسَحَنَا بِيَمِينِهِ فَأَفْضَى نُورَهُ فِينَا

امام صادق عليه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: ای محمد! من تو را و علی را به صورت نوری یعنی روحی بدون
پیکر آفریدم، پیش از آن که آسمان و زمین و عرش و دریایم را بیافرینم، پس تو همواره یکتائی و تمجید مرا می گفتی،
سپس دو روح شما را گرد آوردم و یکی ساختم، و آن یک روح مرا تمجید و تقدیس و تهلیل می گفت. آنگاه آن را به دو قسمت
تقسیم کردم و باز هر یک از آن دو قسمت را به دو قسمت نمودم تا چهار روح شد، محمد یکی، علی یکی، حسن و حسین دو تا.
سپس خدا فاطمه را از نوری که در ابتدا روحی بدون پیکر بود آفرید، آنگاه با دست خود ما را مسح کرد و نورش را به ما
رسانید.

روایت صحیحیه از اصول کافی، شیخ کلینی(329 هـ)، ج 1، ص 440، باب مولد النبی و وفاته.

مرحوم علامه مجلسی(ره) در توضیح این حدیث اقوالی از خود و دانشمندان دیگر نقل می کند، ولی آنچه توجه ما را جلب
می کند این است که می گوید:

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ حَقَائِقَ تِلْكَ الْأَسْرَارِ وَ حُجَّجُهُ الْأَخْيَارُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

«خدا و حجّت های برگزیده او (اهل بیت علیهم السلام) حقایق این اسرار را می دانند».

خُطْبَةُ أُخْرَى فِي مَدْحِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَاهَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُطِبَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ خُطْبَةً بَلِيغَةً فِي مَدْحِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ نَبِيِّهِ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ
يُنْشِئَ الْمَخْلُوقَاتِ وَ يُبْدِعَ الْمَوْجُودَاتِ أَقَامَ الْخَلَائِقُ فِي صُورَةٍ وَاحِدَةٍ قَبْلَ دَحْوِ الْأَرْضِ وَ رَفَعِ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ **أَفْضَى نُورًا مِنْ نُورِ**
عِزِّهِ فَلَمَعَ قَبَسًا مِنْ ضِيَائِهِ وَ سَطَعَ ثُمَّ اجْتَمَعَ فِي تِلْكَ الصُّورَةِ وَ فِيهَا صُورَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ لَهُ تَعَالَى
أَنْتَ الْمُرْتَضَى الْمُخْتَارُ وَ فِيكَ مُسْتَوْدَعُ الْأَنْوَارِ مِنْ أَجْلكَ أَضَعُ الْبَطْحَاءَ وَ أَرْفَعُ السَّمَاءَ وَ أُجْرِي الْمَاءَ وَ أَجْعَلُ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ وَ
الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ أَنْصِبُ أَهْلَ بَيْتِكَ عِلْمًا لِلْهُدَايَةِ وَ أُوَدِّعُ فِيهِمْ أَسْرَارِي بِحَيْثُ لَا يَغِيبُ عَنْهُمْ دَقِيقٌ وَ لَا جَلِيلٌ وَ لَا يَخْفَى عَنْهُمْ خَفِيٌّ
أَجْعَلُهُمْ حُجَّتِي عَلَيَّ خَلِيقَتِي وَ أُسْكِنُ قُلُوبَهُمْ أَنْوَارَ عِزَّتِي وَ أُطْلِعُهُمْ عَلَيَّ مَعَادِنِ جَوَاهِرِ خَزَائِنِي ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمُ الشَّهَادَةَ
بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ الْإِقْرَارَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ إِنَّ الْإِمَامَةَ فِيهِمْ وَ النُّورَ مَعَهُمْ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَخْفَى الْخَلِيقَةَ فِي غَيْبِهِ وَ غَيْبَهَا فِي مَكْنُونِ
عِلْمِهِ وَ نَصَبَ الْعَوَالِمَ وَ مَوْجَ الْمَاءِ وَ أَثَارَ الزَّبَدِ وَ أَهَاجَ الدُّخَانَ فَطَفَا عَرْشُهُ عَلَيَّ الْمَاءِ ثُمَّ أَنْشَأَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ أَنْوَارِ أَيْدِعِهَا وَ أَنْوَاعِ
اخْتَرَعَهَا ثُمَّ خَلَقَ الْمَخْلُوقَاتِ فَكَمَّلَهَا ثُمَّ قَرَنَ بِتَوْحِيدِهِ نُبُوَّةَ نَبِيِّهِ فَشَهَدَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْعَرْشُ وَ الْكُرْسِيُّ وَ
الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ مَا فِي الْأَرْضِ بِالنُّبُوَّةِ وَ الْفَضِيلَةِ ثُمَّ خَلَقَ آدَمَ وَ أَبَانَ لِلْمَلَائِكَةِ فَضْلَهُ وَ أَرَاهُمْ مَا خَصَّهُ بِهِ مِنْ سَابِقِ
الْعِلْمِ فَجَعَلَهُ مِحْرَابًا وَ قِبْلَةً لَهُمْ فَسَجَدُوا لَهُ وَ عَرَفُوا حَقَّهُ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَيَّنَّ لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقِيقَةَ ذَلِكَ النُّورِ وَ مَكْنُونَ ذَلِكَ السَّرِّ فَأَوْدَعَهُ شَيْئًا وَ أَوْصَاهُ وَ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ السَّرُّ فِي
الْمَخْلُوقَاتِ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَنْتَقِلُ **مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ** إِلَى أَنْ وَصَلَ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَأَلْقَاهُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ
صَانَهُ اللَّهُ عَنِ الْخَنَعِيَّةِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى أَمْنَةٍ فَلَمَّا أَظْهَرَهُ اللَّهُ بِوَأَسْطَةِ نَبِينَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ستایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخنرانی رسائی کرد و پس از ثناي خدا
و درود بر پیامبرش فرمود: هنگامی که خدا اراده کرد آفریدگانش را بیافریند، به پاداشت مردمان را بر یک چهره پیش از
گستردن زمین و بلند کردن آسمانها، سپس واگذار کرد نوری را از نور عزتش، شعله ای درخشید که از روشنی آن همه جا

فروزان شد. سپس به این صورت گرد آورد و در آن چهره رسول خدا بود.

سپس خدای تعالی به او فرمود: تو پسندیده شده و انتخاب شده ای و در تو نورها به امانت نهفته شده. به خاطر تو بطحا را آفریدم و آسمان را برافراشتم و آب را جاری کردم و ثواب و عقاب و بهشت و جهنم قرار دادم. خاندان ترا به عنوان نشانه هدایت بلند می کنم و در آنان رازهایی را بامانت میگذارم به طوری که رازی بزرگ و کوچک از آنان پنهان نماند و پوشیده نماند بر آنان پوشیده ای. آنان را حجت خود بر مردم قرار می دهم و نور عزتم را در دلهایشان جای گزین کنم. آنان را بر کانهایی جواهر گنجهایم آگاه نمایم.

سپس خدای تعالی از آنان گواهی و اقرار به پروردگاری و یکتائی گرفت و این که امامت در میان ایشانست و نور با آنانست. سپس خدای سبحان آفریدگانش را در نهانش پوشاند و آنان را در دانش پوشیده اش پنهان کرد و بلند کرد جهان ها را و به حرکت در آورد آب ها را و کف آشکار شد و دود حرکت کرد پس عرش به آب بالا آمد. بعد فرشتگان را از نوری آفرید. و نوع هائی اختراع نمود. بعد موجودات را آفرید و آنها را کامل کرد. بعد به توحیدش را به نبوت همنشین کرد. پس گواهی دادند برایش آسمان ها و زمین ها، فرشتگان، عرش، کرسی، خورشید، ماه، ستارگان (و هر چه که در زمین بود) به نبوت و برتری. سپس آدم را آفرید و برتری آدم را بر فرشتگان آشکارا ساخت و به آنان آنچه را که ویژه آدم از علم پیشین بود نشان داد. پس او را محراب و قبله برای فرشتگان قرار داد. سپس بر آدم سجده کردند و حقش را شناختند.

بعد خدای تعالی حقیقت آن نور را برای آدم روشن کرد و سرّ نهانی را آشکار نمود. پس در او چیزی به امانت سپرد و به او سفارش کرد و او را آگاه نمود که آن نور از آفرینش است.

سپس از صلبی به صلب پاک دیگر و به کانون رَحِم های پاکیزه انتقال داد تا رسید به عبد المطلب.

سپس آن نور را به سوی عبد الله افکند و خداوند او را از شر فاطمه ی خثعمیه نگه داشت تا به آمنه رسید. پس چون خدا آشکار ساخت به واسطه ی پیامبر ما ...

تذکره الخواص ، ص 121 ، باب ششم ، خطبة فی مدح النبی والأئمة . ومروج الذهب ، ج 1 ، ص 17 ، ط . مصر و 43 - 44 ط . بیروت، باب ذکر المبدأ و شأن الخلیفة . و بحار الأنوار ، ج 74 ، ص 302 .

هم چنین در روایت دیگری آمده است :

عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قُلْتُ لِمَوْلَانَا الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَالَ **كُنَّا أَنْوَارًا** نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ نُقَدِّسُهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سَبِّحُوا فَقَالَتْ أَيْ رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا فَقَالَ لَنَا سَبِّحُوا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا **أَلَا إِنَّا خَلَقْنَا أَنْوَارًا** وَ خُلِقَتْ شِيعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ ذَلِكَ النُّورِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ شِيعَةَ

مفضل گفت: به مولایمان حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: شما قبل از خلقت آسمان ها و زمین چه بودید؟ فرمود: ما انواری بودیم که تسبیح می کردیم و تقدیس می نمودیم تا خداوند ملائکه را آفرید و به آن ها فرمود: تسبیح کنید! گفتند: خدایا ما نمی دانیم! آن گاه خداوند به ما (اهل بیت) فرمود: تسبیح کنید! ما تسبیح نمودیم و ملائکه از تسبیح ما (اهل بیت) تسبیح نمودند.

ما نور آفریده شدیم و شیعیان ما از شعاع این نور خلق شده اند. و به همین جهت شیعه نام گرفته اند.

اثبات الوصیة، ص 153 - بحار الأنوار، ج 25 ، ص 21 ، ح 34 باب بدء خلقهم

سید هاشم بحرانی در غایه المرام می نویسد :

ابن بابویه فی (کتاب النصوص علی الأئمة الاثني عشر) قال : حدثنا أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد قال : حدثنا أبو محمد هارون بن موسی فی شهر ربیع الأول سنة إحدى وثمانین وثلاثمائة ، قال : حدثني أبو علي محمد بن همام قال :

حدثني أبو علي بن كثير البصري قال : حدثني الحسن بن محمد بن أبي شعيب الحراني قال : حدثنا سكين بن كثير أبو بسطام ، عن شعبة بن الحجاج ، عن هشام بن زيد عن أنس بن مالك . قال هارون : وحدثنا حيدر بن محمد نعيم السمرقندي ، قال : حدثنا أبو النضر محمد بن مسعود العياشي ، عن يوسف بن السحت البصري ، قال : حدثنا منجاب بن الحرث ، قال : حدثنا محمد بن بشار ، عن محمد بن جعفر عبد ربه قال : حدثنا شعبة ، عن هشام بن زيد عن أنس بن مالك أنس بن مالك قال كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاقْبَلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ قَامَ أَبُو ذَرٍّ فَانْكَبَ عَلَيْهِمَا وَ قَبَلَ أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ رَجَعَ فَفَعَدَ مَعَنَا فَقُلْنَا لَهُ سِرًّا يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْتَ رَجُلٌ شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ تَقُومُ إِلَيَّ صَبِيئِينَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَتَنْكَبُ عَلَيْهِمَا وَ تَقْبَلُ أَيْدِيَهُمَا فَقَالَ نَعَمْ لَوْ سَمِعْتُمْ مَا سَمِعْتُمْ فِيهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَفَعَلْتُمْ لَهُمَا أَكْثَرَ مِمَّا فَعَلْتُ أَنَا فَقُلْنَا وَ مَا سَمِعْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَهُمَا يَا عَلِيُّ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى وَ صَامَ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي إِذَا مَا نَفَعْتُهُ صَلَاتُهُ وَ لَا صَوْمُهُ إِلَّا بِحُبِّكُمْ يَا عَلِيُّ مَنْ تَوَسَّلَ إِلَيَّ اللَّهُ جَلَّ شَأْنُهُ بِحُبِّكُمْ فَحَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ لَا يَرُدَّهُ يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكُمْ وَ تَمَسَّكُمْ بِكُمْ فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَ خَرَجَ فَتَقَدَّمَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ فَقُلْنَا أَخْبَرْنَا أَبُو ذَرٍّ عَنْكَ بِكَيْتٍ وَ كَيْتٍ فَقَالَ صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ وَ صَدَقَ وَ اللَّهُ أَبُو ذَرٍّ مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ عَلَيَّ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ **خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَبْعَةِ آلَافِ عَامٍ** ثُمَّ نَقَلْنَا إِلَيَّ صَلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ نَقَلْنَا مِنْ صَلْبِهِ إِلَيَّ أَصْلَابَ الطَّاهِرِينَ إِلَيَّ أَرْحَامَ الطَّاهِرَاتِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ كُنْتُمْ وَ عَلَيَّ أَيِّ مِثَالٍ كُنْتُمْ قَالَ أَشْبَاحًا مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ نُقَدِّسُهُ وَ نُمَجِّدُهُ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَيَّ السَّمَاءِ وَ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ دَعَنِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ تُفَارِقُنِي فَقَالَ إِنِّي لَا أَجُوزُهُ فَتُحْرَقُ أَجْنِحَتِي ثُمَّ قَالَ رَجُّ بِي فِي النُّورِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَيَّ الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعْتُ ثَانِيَةً فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَ جَعَلْتُهُ وَصِيًّا وَ وَارِثًا وَ وَارِثُكَ وَ الْإِمَامَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَخْرَجْتُ مِنْ أَصْلَابِكَ الذَّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَ الْأَيْمَةَ الْمَعْصُومِينَ خَزَانَ عِلْمِي فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ لَا الْآخِرَةَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ يَا مُحَمَّدُ أَ تَجِبُ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ فَنُودِيَتْ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ يَتَلَأَلُ وَ جِهَةٌ مِنْ بَيْنِهِمْ نُورًا كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ ذَرِيٌّ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ هَؤُلَاءِ وَ مَنْ هَذَا قَالَ يَا مُحَمَّدُ هُمْ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ الْمُطَهَّرُونَ مِنْ صَلْبِكَ وَ هَذَا الْحُجَّةُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ فَقُلْنَا يَا أَبَانَا وَ أُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ص لَقَدْ قُلْتَ عَجَبًا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا أَنْ قَوْمًا يَسْمَعُونَ مِنِّي هَذَا الْكَلَامَ ثُمَّ يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابَهُمْ بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ يُؤَدُّونِي فِيهِمْ مَا لَهُمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي .

انس بن مالك گفت: من و ابوزر، سلمان، زيد بن ارقم خدمت پیامبر بودیم که ناگاه حسن و حسین علیهما السلام بر آن حضرت وارد شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو را بوسید سپس ابو ذر حرکت کرد و خودش را به روی آن دو افکند و دست هایشان را بوسید و بعد برگشت به جای خود و با ما نشست. ما به او گفتیم: ای اباذر! تو پیر مردی از اصحاب و یاران رسول خدا برای دو تا بچه از بنی هاشم بلند می شوی و دست آن دو را می بوسی؟!

ابوزر گفت: آری! اگر آنچه را که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره این دو فرزند شنیدم شما هم می شنیدید همین کار مرا انجام می دادید بلکه بیشتر از آنچه من انجام دادم شما انجام می دادید. گفتیم: ای ابا ذر آنچه شنیده ای چیست؟ گفت: شنیدم آن حضرت به علی علیه السلام می فرمود: ای علی! به خدا سوگند! اگر مردی نماز بگزارد و روزه بگیرد تا مانند مشک خشکیده شود نماز و روزه اش فائده ای ندارد مگر به دوستی شما. ای علی! هر کس متوسل به خدا شود به

واسطه دوستی شما، بر خدا سزاوار است که او را نا امید برنگرداند. یا علی! هر کس شما را دوست دارد و چنگ به دامن شما بزند به دستگیره محکمی چنگ زده. بعد ابوذر ایستاد و سپس بیرون رفت.

ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتیم و عرض کردیم: ابوذر از زبان شما چنین و چنان می گوید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ابوذر راست گفته است! آسمان بر مردی سایه نیافکنده و زمین مردی بر روی خود حمل نکرده که راست گوتر از ابوذر باشد.

سپس پیامبر فرمود: خدا من و اهل بیت مرا هفت هزار سال پیش از خلقت آدم از یک نور آفرید و بعد از آن ما را به پشت آدم انتقال داد و از آن جا به سوی پشت های پاک و پاکیزه و رحیم های طیب و طاهر.

عرض کردیم: ای رسول خدا! شما در آن زمان کجا و به چه شکلی بودید؟

فرمود: ما در زیر عرش خداوند و در نمادهائی از نور بودیم که خدای را تسبیح و تقدیس و تمجید می کردیم.

بعد پیامبر فرمود: چون مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم جبرئیل مرا واگذاشت. گفتم: ای دوست من جبرئیل! در این مکان از من جدا می شوی؟ گفت: من اگر بیایم پرهایم می سوزد. بعد پیامبر فرمود: غرق در نور گردیدم و خدای تبارک و تعالی به سوی من وحی فرستاد که: ای محمد! من بر زمین توجه کردم و تو را اختیار کردم و پیامبر خود قرار دادم. بعد مرتبه دوم بر زمین اطلاع پیدا کردم و علی علیه السلام را اختیار کردم و او را وصی تو، و وارث علم تو و امام بعد از تو قرار دادم و از نسل شما ذریه پاک و امامان پاکدامن را گنجینه های علم خود قرار دادم و اگر شما نبودید دنیا و آخرت و بهشت و جهنم را نمی آفریدم.

ای محمد! دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری! سپس ندائی شنیدم که: ای محمد! سرت را بلند کن! من هم سرم را بلند کردم. ناگاه نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، حجة بن الحسن را دیدم که چهره او از میان ایشان می درخشید گویا ستاره ای درخشانست.

عرض کردم: پروردگارا! اینان کیستند و این چهره نورانی کیست؟ فرمود: ای محمد اینان امامان پاکدامن از نسل تو و این حاجتی است که زمین را پر از عدل و داد می کند و دل های مؤمنان را شفا می دهد. همه گفتیم: ای رسول خدا! پدران و مادران ما فدای شما سخنی بس شگفت آور بیان فرمودید!!!

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شگفت آورتر از این کلام این است که گروهی از من این سخن را می شنوند پس از آن که خدا آنان را هدایت می کند عقب گرد می نمایند و مرا در باره فرزندانم آزار می دهند خدا شفاعت مرا به آنان نرساند.

غایة المرام، سید هاشم بحرانی (1107 هـ)، ج 1، ص 45 - ارشاد القلوب، ج 2، ص 415 - کفایة الأثر، ص 70 - بحار الأنوار، ج 36، ص 301

حسن بن سلیمان حلّی در المحتضر می نویسد:

سَأَلَ ابْنُ مَهْرَوَانَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فَأَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ الْمُكْرَمَ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ وَ قَالَ مَرَحَبًا بِمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَنِي اللَّهُ وَ عَلِيًّا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَرْبَعِينَ أَلْفَ عَامٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِبْنُ قَبْلَ الْأَبِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِهَذِهِ الْمُدَّةِ وَ خَلَقَ نُورًا فَقَسَمَهُ نِصْفَيْنِ خَلَقَنِي مِنْ نِصْفٍ وَ خَلَقَ عَلِيًّا مِنَ النُّصْفِ الْآخِرِ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ فَنُورُهَا مِنْ نُورِي وَ نُورِ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعَلَنَا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَسَبَّحْنَا وَ سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ هَلَّلْنَا وَ هَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرْنَا وَ كَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ تَعْلِيمِي وَ

تَعْلِيمِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ السَّابِقِ أَنْ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُجِبًّا لِي وَ لِعَلِيٍّ وَ كَذَا كَانَ فِي عِلْمِهِ أَنْ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُبْغِضًا لِي وَ لِعَلِيٍّ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ بِأَيْدِيهِمْ أَبَارِيقَ مِنَ اللَّجِينِ مَمْلُوءَةً مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ مِنَ الْفِرْدَوْسِ فَمَا أَحَدٌ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ إِلَّا وَ هُوَ طَاهِرُ الْوَالِدِينَ تَقِيٌّ نَقِيٌّ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ...

پسر مهران از عبد الله ابن عباس پرسید در تفسیر قول خدای تعالی: **وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ**. عبد الله گفت: ما در خدمت رسول خدا بودیم سپس امیر المؤمنین علی بن ابی طالب آمد چون پیامبر او را دید لبخندی بر لبانش نقش بست و فرمود: مرحبا به کسی که او را خدا پیش از همه چیز آفریده.

خداوند، من و علی را آفرید چهل هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند.

من عرض کردم: مگر ممکن است پسر پیش از پدر باشد؟ فرمود: آری همانا خدای تبارک و تعالی من و علی را آفرید چهل هزار سال پیش از آدم سپس نوری آفرید و آن را دو نصف کرد من را از نصفی و علی را از نصف دیگر آفرید پیش از همه چیز

پس نور اشیاء از نور من و علی است.

بعد ما را به طرف راست عرش قرار داد. سپس فرشتگان را آفرید. ما تسبیح گفتیم و فرشتگان تسبیح گفتند. لا اله الا الله گفتیم و فرشتگان گفتند. تکبیر گفتیم و آنان نیز گفتند و عبادت فرشتگان را من و علی به آنها آموختیم. و در علم پیشین الهی آمده که دوست من و علی وارد دوزخ نمی شود و نیز در علم خدا آمده که دشمن من و علی وارد بهشت نشوند.

آگاه باش که خدای عز و جل فرشتگان را آفرید و در دست های آنان تنگ هائی پر از آب بهشت فردوس بود پس هیچ کس از شیعه ی علی نیست مگر این که پدر و مادرش پاکدامن و پرهیزکار و مؤمن به خدا بوده ...

المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص 286 - ارشاد القلوب، ج 2، ص 372.

این ها تعداد کمی از روایاتی بود که به آن اشاره نمودیم جهت اطلاع بیشتر از این گونه روایات می توانید به منابع زیر مراجعه نمائید :

أصول کافی، ج 1، ص 439 باب مولد النبی و وفاته - بحار الأنوار، ج 25، ص 1 تا 33 - الطرائف، ج 1، ص 15 - بصائر الدرجات، ص 73 و ص 84 - تفسیر فرات الکوفی، ص 207 - معانی الاخبار، ص 396 - میزان الحکمة، ج 10، ص 229 - کشف الغطاء، ص 7 - الهدایة الکبری، ص 100.

باز هم باید این کلام علامه مجلسی رحمه الله علیه را تکرار کنیم که:

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ حَقَائِقَ تِلْكَ الْأَسْرَارِ وَ حُجَّجُهُ الْأَخْيَارُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

«خدا و حجّت های برگزیده او (اهل بیت علیهم السّلام) حقایق این اسرار را می دانند».

رفع ابهام غلو و مبالغه :

اگر این گونه روایات موجب تعجب و شکفتی گردید و یا احتمال غلو و مبالغه در این موارد داده شد باید عرض کنیم: در صورتی که نسبت به صدور روایتی از جانب امام معصوم علیه السلام یقین پیدا نمودیم دیگر نمی توان آن را تنها با عقل شخصی و معلومات ناقص خود سنجیده و آن بزرگواران را با انسان های عادی قیاس نمود و در این رهگذر استبعاد نمود و به انکار و محال شمردن آن ها روی آورد و از باب غلو و مبالغه از سوی غالیان دانست بلکه:

هشدار قرآن کریم در اجتناب از عجیب شمردن بعضی حقایق !

قرآن کریم از گروهی هم چون اصحاب کهف و رقیم که به مراتب شأن و مقامشان از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام پائین تر است یاد کرده و با دادن درسی مهمّ به انسان ها توصیه می فرماید که مبادا کسانی با شنیدن اخبار و روایات وارده

در رابطه با آنها تعجب نموده و آن را انکار نماید:

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (كهف/9)

آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت انگیز ما بوده اند؟

هشدار روایات!

امام صادق علیه السلام نیز به همین مطلب اشاره کرده و می فرماید:

عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا جَاءَكُمْ مِنْ مِمَّا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فِي الْمَخْلُوقِينَ وَ لَمْ تَعْلَمُوهُ وَ لَمْ تَفْهَمُوهُ فَلَا

تَجِدُوهُ وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنْهَا مِمَّا لَا يَجُوزُ أَنْ تَكُونَ فِي الْمَخْلُوقِينَ فَاجِدُوهُ وَ لَا تَرُدُّوهُ إِلَيْنَا

مفضل گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر چه از ما به شما رسید که امکان دارد يك نفر انجام دهد اما شما نمی

دانید و نمی فهمید انکار نکنید بلکه برگردانید به خودمان. و اما آنچه که برای مخلوق هم امکان ندارد منکر شوید و به ما

هم برنگردانید.

بحار الأنوار، علامة مجلسي، ج 25، ص 364.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (الامامُ الباقر) عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَغْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا

يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

فَلَانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ وَ مَا أَشْمَزَتْ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا شَيْئًا وَ الْإِنكَارُ هُوَ الْكُفْرُ

حضرت ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام فرموده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: محققا حدیث و سخن آل

محمد علیهم السلام دشوار است و دشوار گردیده. به آن ایمان نیاورده و نمی گردد مگر فرشته ای که نزد خدای تعالی قرب و

منزلت یافته یا پیغمبر فرستاده شده (از نزد خدا، پیغمبر بر همه مردم) یا بنده ای که خدا دل او را برای ایمان (حقیقی)

امتحان و آزمایش نموده باشد.

پس آنچه بر شما وارد شده و میرسد از حدیث و سخن آل محمد (صلوات الله علیهم) و دلها تان برای آن نرم و با آرامش است (از

شنیدن آن سرگردان نمی شوید) و آن را شناختید (درک نموده و دریافتید) قبول کرده و بپذیرید.

و آنچه (حدیثی را که) دلها تان رمیده و نمی پسندد و آن را انکار نموده و نپذیرفتید پس (در باره آن سخن ناروا نگوئید، بلکه)

آن را بخدا و رسول و عالم و دانائی از آل محمد (امامی از ائمه معصومین، علیهم السلام) باز گردانید (بگوئید: خدا و رسول و

اوصیاء آن حضرت معنی آن را می دانند) و جز این نیست.

هلاک و تباه شونده کسی است که چیزی از آن حدیث را برایش بازگو کنند و او تحمل و بردباری آن را نداشته (معنی آن را در

نیابد) و بگوید: بخدا سوگند این چیزی نیست (راست و درست نمی باشد) و انکار و نپذیرفتن همان کفر و نکرودن (به

ایشان) است.

بحار الأنوار، علامة مجلسي(1111هق)، ج 25، ص 364.

سر شگفتی اخبار اهل بیت علیهم السلام:

شگفت انگیز بودن اخبار اهل بیت علیهم السلام می تواند به دلایل مختلف باشد:

۱. عظمت این بزرگواران و عدم امکان شناخت حقیقی ایشان همان گونه که در روایت آمده:

... فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِيْنَا وَلَا نَهَائِيَّتَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْبَرَ وَأَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَأَصْفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبٍ أَحَدِكُمْ فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هَكَذَا فَأَنْتُمْ الْمُؤْمِنُونَ ...

کنه فصل ما نهایت ندارد و نمی توانید به نهایت آن برسید زیرا خداوند تبارک و تعالی به ما بیشتر و بزرگتر از آنچه ما می گوئیم و شما می گوئید یا خطور به قلب یکی از شما نماید عنایت فرموده وقتی ما را این طور شناختید آن وقت مؤمن هستید.

2. ناتوانی از درک حقایق عوالم ملکوتی مربوط به اهل بیت علیهم السلام که در این موارد آن بزرگواران به ما دستور داده اند تا به قدر وسع و توان خود در این زمینه تلاش و سعی خود را به کار گرفته و تا آن جا که برایمان امکان دارد در این راه تلاش نماییم تا بتوانیم ظاهر آنها را بشناسیم که در آن صورت آنها خود کمک کرده و بواطن خود را برای ما کشف می نمایند:

التَّمِيمِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مِثْمَ التَّمِيمِيُّ إِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالظَّاهِرِ وَكَفَرُوا بِالْبَاطِنِ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ شَيْءٌ وَجَاءَ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ فَأَمَنُوا بِالْبَاطِنِ وَكَفَرُوا بِالظَّاهِرِ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا وَلَا إِيمَانٌ بِظَاهِرٍ إِلَّا بِبَاطِنٍ إِلَّا بِظَاهِرٍ هَيْثُمُ تَمِيمِي كَفَتْ: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: گروهی ایمان به ظاهر آورده و به باطن کافرند، اینان بهره ای نمی برند. و پس از آنها بعضی آمدند و ایمان به باطن آوردند و به ظاهر کافر شدند، آنها نیز بهره ای نمی برند.

ایمان به ظاهر صحیح نیست مگر با باطن و ایمان به باطن نیز درست نیست مگر با ظاهر.

بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار (290 هـ)، ص 557 و بحار الأنوار، علامه مجلسی (1111 هـ)، ج 24، ص 302 و ج 69، ص 97

رفع تناقض :

در رابطه با این بخش از سؤالاتان که اگر اهل بیت از نور آفریده شده اند پس چرا در سوره «انسان» می فرماید:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ

ما آدمی را از نطفه ای آمیخته آفریده ایم

در این جا عرض می کنیم آنچه که در روایات فوق گذشت مبني بر این که خلقت اهل بیت علیهم السلام از نور می باشد به این معنا نیست که آنها هرگز از طریق صلب و نطفه و رحم پدید نیامده و این روند را به هیچ وجه طی ننموده اند و تولد نهایی آنها نیز از نور الهی و به طریق غیر بشری بوده است بلکه همان گونه که در فرازی از زیارت جامعه کبیره گذشت برداشت می شود که آنچه در رابطه با خلقت نورانی آنها است در مرحله اولیّه آفرینش که می تواند مربوط به عالم ذر باشد می گردد فلذا بعد از آن که می فرماید: خداوند شما را از نور آفرید، می فرماید: آنگاه خداوند شما را در کنار عرش خود قرار داد (فجعلکم بعرضه محدقین حتی منّ علینا فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع و ...) یعنی: بعد از این که می فرماید: خداوند شما را از نور آفرید، سپس می فرماید: شما را در کنار عرش خود قرار داد و بعد از آن که بر ما منت گذارد در خانه های قرار داد که اجازه ذکر او را در آن جا داده بود و ...

مرحوم شیخ کلینی در اصول کافی روایاتی را در رابطه با عالم ذر بیان می فرماید که ما فقط به یکی از آنها اشاره می کنیم: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ أَجَابُوا وَهُمْ ذُرٌّ قَالَ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ

ابو بصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه پاسخ دادند با آن که آنها در عالم ذر بودند؟ فرمود: خدا در آنها نیروئی قرار داد که چون از آنها پرسند بتوانند پاسخ گویند، یعنی در عالم میثاق.

روایت صحیحہ از اصول کافی، شیخ کلینی (329 هـ)، ج 2، ص 12، ح 1، بَابُ كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذَرَّ .

برخی از دانشمندان شیعه اخبار عالم ذر را طبق این روایت تفسیر و معنی کرده و گفته اند:

خدای تعالی تمام افراد بشر را پیش از خلقت آدم به صورت ذر آفرید و به آنها شعور و ادراکی در خور آن عالم و مناسب شأن آنها عطا فرمود، تا بتوانند آفریننده خود را بشناسند و اگر از آنها سؤال شود، پاسخ گویند.

این عقیده را با 12 اشکالی که معتزله بر آن کرده اند و پاسخ هائی که از آن ها داده شده است را مرحوم مجلسی در ج 2 ص 12 و 13 مرآت العقول ذکر می کند و نیز تحقیقات لطیف و دقیقی از شیخ مفید و سید مرتضی قدس سرهما بیان می کند که مناسب این مختصر نیست.

پس استفاده می شود که عده ای از روایات که در رابطه با خلقت نورانی اهل بیت علیهم السلام وارد گردیده مربوط به عالم ذر و زمان قبل از پا گذاردن آن بزرگواران در این دنیا می باشد و در بعضی دیگر همچون زیارت وارث که می فرماید: اشهد انکم نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره (شما نور هائی در اصلاب شامخه و ارحام مطهره هستید) در این موارد منظور از نور به معنای روشنائی در مقابل تاریکی نیست بلکه به همان معنائی است که در بعضی روایات بالا آمد (روایت أمالی شیخ طوسی، ص 183) میباشد یعنی: پاکی و طهارت از رجس و پلیدی ها؛ همان طور که آیه تطهیر به آن گواهی میدهد.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب/33)

و این بدان معناست که در نهایت، خلقت و آفرینش شما از راه های بشری بوده است ولی بشر هائی که از همان زمان که در پشت پدران و رجم مادران خود قرار داشته اید همچون انوار الهی از هر گونه رجس و پلیدی پاک و پاکیزه بوده اید.

و در آخر این که: نازل شدن تمام و یا بخشی از سوره مبارکه «انسان» در شأن اهل بیت علیهم السلام هیچ گونه منافاتی با خلقت نورانی آن حضرات نداشته ضمن این که آیاتی از سوره انسان در شأن اهل بیت نازل گردیده است که در رابطه با انفاق آن حضرات در سه افطار متوالی بوده و نه در رابطه با نحوه خلقت آنها که آیا از نور بوده اند و یا از نطفه؟!

[موفق باشید](#)

[بگوشه پاسخ به شبهات](#)

[مجلسه تحقیقات حضرت ولی عصر \(عج\)](#)